



جاوید رد پای جاوید

او می آید!

دیرگاهی است در ظلمت بی فردای این روزگار زمین در انتظار است تا کسی بیاید که کس باشد و تا مردمان با نگاهی در او کس را از ناکس بازشناسند. امروز که آدمیان صداقت را به زیر آوار فراموشی ها از یاد برده اند؛ حالا که خاک از خون سرخ عدالت گلگون است؛ زمین در حسرت یک مرد میسوزد. حالا که سپیدی ها همه در سیاهی دل های آدمیان رنگ باخته اند؛ دیدگان زمین در انتظار اندکی-حتی- سپیدی چون پلک خیس سپیده دم بارانی ست. راه درازی است از اینجا تا صداقت و زمین در انتظار است تا مردی بیاید از جنس آسمان تا با قدم نازنینش جسورانه شقاوت را؛ خیانت را از هستی پاک کند. تا شب دریده شود و دیدگان آدمیان طلوعی از جنس عدالت را به نظاره بنشینند. راه دشواری نیست از اینجا تا مصیبت و دستان سرد آدمیان گرمای دستانی را به یاری می خواند تا در مرداب بی رحمی دنیا امیدبخش رهایی باشد. علی که از جنس آسمان بود به برق یک شمشیر به آسمان رفت. علی به ستوه آمده از آدمیانی از جنس شقاوت و قساوت به برق یک شمشیر از عمق وجود فریاد برآورد که: "فزت و رب الكعبه..." و از آن روز که عدالت همراه علی به آسمان رفت، زمین و زمان در انتظار وجود پر وجودی ست تا برخیزد، شمشیر بگیرد و جهانی را روشنی بخشد

او خواهد آمد...

دو لایحه شماره می خوانید:

سلام بر تو ای خورشید تابان ۲ صفحه

خصوصاتی ۲ صفحه

پرنگاه تاریخی ۲ صفحه

از نان به آجر! ۳ صفحه

شهادت در دانشگاه ۳ صفحه

خواهنگاه نامه ۲ صفحه

تجلی گاه شکوه ۲ صفحه

تنظیم شده توسط:

مینا شکر بیگی

محیا ظهیری

مینا کریمی

زهرا یارمحمدی

حامد آقار

نفیسه شفیعی

حسین خادمی

امیررضا لک



از نان به آجر!

کارگران منتظر احیای هیپکو

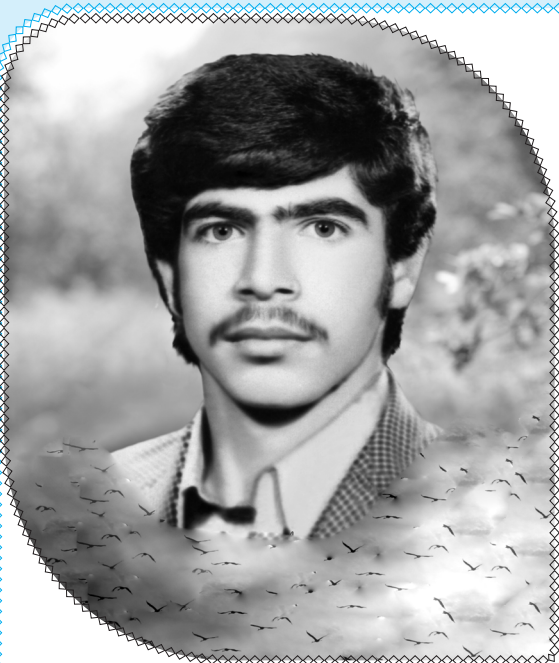
حامد آقالر



کارخانه است تا مثل قبل در صنعت ایران و بین الملل یکه تازی و آقایی کند. اعتراضات کارگری پیرامون هیپکو یک جو ملتهب رسانه ای و یک تنش و شیطنت سیاسی نیست چراکه مطالبه ی کارگران، صرفاً صنفی است نه سیاسی! درخواست های کارگران کاملاً به حق و قانونی و در چارچوب مقررات است چراکه مواردی همچون برقراری نقدینگی و تولید و از همه مهمتر فروش و تضمین فروش محصولات تولیدی که آنها مطرح می کنند را دولت و دستگاه های دولتی نیز با همان اعداد و ارقام تأیید می کنند و نیازی به اثبات سقراط و بقراط و آدله ی محکمه ای ندارد. مشکل از آنجایی سرچشمه می گیرد که برخی از آقایان مسئول، سیاست زدگی مزمن دارند و تا چیزی در اجتماع جنبه سیاسی پیدا نکند، شخصاً به قضیه ورود نمی کنند. اگر کارگران بعد از مدت ها مماشات و مراعات، ریل راه آهن را نمی بستند، بعید بود که وزیر و وکیل در این مملکت دوباره حرف هیپکو را بزنند و بعید به نظر می رسد که قوه مجریه برای برون رفت از بحران، دستور به ضرب العجل دهد! بستن ریل راه آهن کار درستی نیست و خود این امر می تواند بحران را باشد ولی فراموش نکنیم که عامل اصلی این ناهنجاری ها، خود مسئولان دولتی هستند که تا کارد به استخوان کارگر نرسد، قدمی از قدم بر نمی دارند. به هر حال شرکت هیپکو از خریداری قبلی هیدروپالس گرفته شده و فعلاً به صورت موقت به مالک اولیه یعنی سازمان خصوصی سازی برگشته است و قول داده اند تا زمانی که روند تولید پایدار نشود، در اختیار دولت بماند اما این برگشت مالکیت به دولت موقتی است و امیدواریم هر چه زودتر بعد از پایداری و ثبات با روش جدید و به صورت موفق، واگذاری این شرکت ترجیحاً به یک نهاد اهلیت دار انجام شود و نوش دارو پس از مرگ سهراب نگردد و دیگر "نان" کارگران "آجر" نشود!

چیان اسکتبار خارجی کشید و با شاهکارهای صنعتی از قبیل انتقال تکنولوژی از شرکت های لیپهر، کوماتسو و ولوو به عنوان شرکت های درجه یک و تاپ دنیا، کیفیت بالای تولیدات، نظارت و کنترل کیفیت مستمر، استفاده از تجارب این صنایع عظیم، تعلق خاطر و عرق سازمانی پرسنل و تیم مدیریتی و خاصه حضور مدیران دلسوز و متعهد که به دنبال منفعت طلبی هم نبودند و حتی حقوق های عادی دریافت می کردند، تولید هیپکو را با اقتدار به ۲۰۰۰ دستگاه در سال رساند. تعهد کارگران به عنوان پرسنل حرفه ای و متخصص کارخانه، به هیپکو ستودنی است. اگر در این حرف شک دارید، به صدای کارگران گوش فرادهید. کارگران در اعتراضات و تجمعات خود به مسائل معیشتی اشاره می کردند اما بخش مهمی از نگرانی و دغدغه ی آنان به وضعیت این شرکت و نابودی آن باز می گشت! بدیهی است چنین واحد صنعتی در کشور، با وجود چنین سربازان جان بر کفی، به چنین قدرت سوددهی و بازدهی بی نظیر برسد اما الان هیپکو به جهنم کارگران و بهشت سهامداران بورس مبدل شده است. هر چند که اعلام شد معوقات کارگران تا شهریور ماه ۹۸ پرداخت شده است و مسیر بازگشت مالکیت به دولت فخیمه (!) هموار میگردد اما باز هم دغدغه ی اصلی کارگران هیپکو، احیای این

طبق معمول دست شان در پوست گردو است و همچنان بلا تکلیف، منتظر تدبیری از سوی تدبیرگاه دولت هستند تا خواسته های قدیمی و زمین مانده شان عملی شود و اگر هم آبی از سوی دولت مردان غیور (!) گرم نشد، مترصد فرصتی از فرصت گاه کشور هستند تا صدایشان را به رسا ترین طریق ممکن به گوش انصاف گرایان برسانند تا بلکه فرجی در کار شود. احادیث و روایات ضد و نقیضی را در باب کارگران هیپکو، خواندیم و شنیدیم و بعضاً به قضاوت نشستیم. آنچه که واضح و عیان بود، پایمال شدن حقوق مادی و معنوی قشر همیشه مظلوم کارگر و سوء استفاده فرصت طلبان سیاسی و ضد انقلاب از این زحمت کشان بود. داستان کاریکاتوری و مضحک خصوصی سازی هیپکو را در این چند سال برایمان گفتند و ما همچنان انگشت به دهان مانده ایم که چه شد آن بازوی صنعتی کشور در طرفه العینی، با ده میلیون نا قابل به یک شخص مجهول الحالی واگذار گردید و حال هیپکو از تب گرم به سرطان تبدیل شد. سرطان خصوصی سازی یا بهتر تفهیم کنیم؛ اختصاصی سازی، چنان ضربه ی مهلکی به هیپکو زد که تا سال ها باید حسرت روز های درخشان و ایام بالندگی هیپکو را داشته باشیم. هیپکو یک نام قدر در صنایع مادر کشور در دهه هشتاد، اقتدار خود را به رخ تحریم



شهید شرف دانشگاهی

شهید ولی الله دارابی نژاد

نفیسه شفیعی

همان ابتدا گروهی از بچه ها از جمله بی سیم چی به شهادت رسیدند، عده ای هم طبق فرمان عقب نشینی کرده بودند. من و ولی الله، فرماندهی گروه را یافتیم و به اتفاق، مسافتی را سینه خیز طی کردیم تا از حال بقیه ی نیروها آگاه شویم. تعدادی از نیروهای مان به شهادت رسیده بودند، هنوز چند متری از هم فاصله نگرفته بودیم که فرمانده را به رگبار بستند. وقتی بالای سرش رسیدیم، دیدیم بیشتر گلوله ها به کوله پشتی اش اصابت کرده و به شهادت رسیده بود. ولی الله تصمیم گرفتیم سنگر دشمن را دور بزیم که ناگهان نیروهای بعثی از بالای تلی از خاک به ما حمله کردند و پای من تیر خورد. به ولی الله گفتم: مرا به عقب برسان. گفت: دیگر دیر شده، تو سعی کن سینه خیز خودت را به نیروهای کمکی عقب برسانی. هنوز چند متری سینه خیز دور نشده بودم که فریاد «الله اکبر» ولی الله را شنیدم، بی حرکت ماندم. آری او هم شهید شد و به آرزوی خود رسید. دوست شهیدم گاه این حرف امام را تکرار می کرد که: «اگر کشته شویم، زهی سعادت و اگر پیروز شویم، به آرزوی خود رسیده ایم». او اعتقاد داشت اگر انسان، مسلح به سلاح ایمان و شناخت باشد و آنگاه که احساس تعهد و مسئولیت کند، می تواند همیشه حضور خود را در مقابل جبهه باطل نشان دهد.

(به نقل از هم رزم شهید ولی الله دارابی نژاد)

در شب ۱۹ آذر ماه سال ۱۳۵۹، نیروها برای جلوگیری از پیشروی دشمن آماده می شدند. آن شب حال و هوای بچه ها با دیگر شب ها فرق داشت، با صدور فرمان، درحالی که سینه ها لبریز از عشق به خدا و دیدار معشوق بود، با آرایشی منظم به سوی دشمن حرکت کردیم. هدفمان پاک سازی جاده ی ماهشهر - آبادان بود. در ابتدا به چند دسته تقسیم شدیم، هر چه بیشتر به دشمن نزدیک می شدیم، گروه ها کوچک تر می شد. در نزدیکی دشمن، ما به صورت خطی مستقیم پیش می رفتیم. هوا گرم و میش بود، ما هم فاصله ی زیادی با دشمن آماده و مجهز نداشتیم. هنوز دقایقی نگذشته بود که منطقه با منور و آتش سلاح دشمن روشن شد. گلوله ها یکی بعد از دیگری منفجر می شد، بر اثر شدت حمله و آتش دشمن، آرایش نظامی خود را از دست داده بودیم. درگیری ما با دشمن آغاز شده بود، در

نام و نام خانوادگی: ولی الله دارابی نژاد

نام پدر: مصطفی

محل تولد: اراک

سال تولد: ۱۳۳۸

ورود به دانشگاه: ۱۳۵۷

رشته تحصیلی: دبیری فیزیک



خوابگاه نامه!

حسین خادمی



شما را درک می کنم دوری از خانواده سخت و سخت تر از آن، زندگی کردن در خوابگاه با انواع موجودات مخصوصاً هم اتاقی است! اما خوب قطعاً خاطراتی که اینجا در این چهار سال برایتان رقم می خورد از بهترین خاطرات عمرتان خواهد بود. سخت ترین موضوع در خوابگاه شاید دوری از خانواده باشد. به آن دوری از غذاهای خوشمزه مادر هم اضافه کنید. تا قبل از این لباس هایتان را میبستند و اتاقی آرام برای مطالعه داشتید اما اکنون دیگر اتاق جای مطالعه نیست بلکه باید به کتابخانه بروید.

۱. خوابگاه یعنی شروع یک زندگی جدید و ابتدای این زندگی مخصوصاً برای آنهایی که دیرتر هم رنگ می شود سخت تر خواهد گذشت

۲. سعی کنید عادات گذشته تان را ترک نکنید و آنها را ادامه دهید. مثلاً فعالیت ورزشی یا کارهای هنری مثل خوشنویسی یا موسیقی خود را ادامه دهید و به ساعات مطالعه و خوابتان دست نزنید زیرا ترک علائق در کنار

دوری از خانواده اثرات روحی بدی خواهد داشت.

۳. خوابگاه مهد تعهد، مسئولیت پذیری و استقلال است. از این جهت که دیگر خودت هستی و خودت در این دوره خوب ساخته می شوی.

می گویند: ۴. بهترین مدیران دنیا خوابگاهی بودند! اگر تا قبل از این همه چیز برایتان مهیا بوده و صاحب هفت لشکر بوده اید و در خانه از کانال تلویزیون تا تنظیم نور اتاق ها و میزان باد کولر در اختیار خودتان بوده اینجا فقط حق دارید در محدوده تخت خودتان آن هم

با هندزفری آهنگ گوش دهید اینجاست که موضوع مذاکره و چرب زبانی و استراتژی چماق و غیره جواب می دهد باید مذاکره کنید و پیشنهاد من این است که همان روز اول پایه و روابط را بر اساس دموکراسی بچینید و به توافق برسید

۵. سعی کنید تعادل بین درس ها و سرگرمی ها را مخصوصاً در این دو ترم اول حفظ کنید و الا خطر جدی معدل شما را تهدید می کند و بسیاری دانشجویانی که به خاطر ناامیدی از درس و دانشگاه در روزمرگی فرو رفته اند. باقی احوالات شان بماند خودتان آشنا می شوید.

تجلی گاه شکوه

پای پیاده تا مرکز ثقل دنیا!

امیررضا لک



اصولاً دلنشین ترین لذت برای انسان ها لذت عشق، لذتی که اگه بگم نیروی محرکه همه کارهای روزمره ی ماست دروغ نگفتم. حالا یکی می تونه با دیدن کسی که دوستش داره یا با شنیدن صدایش یا حتی با نگاه کردن به عکس و خاطره هاش انرژی بگیره و به این لذت برسه. مخاطب این عشق میتونه پدر یا مادر یا فرزند یا همسر یا... باشه. اما عشقی که می خواهیم در موردش صحبت کنیم فراتر از این بحث هاست عشق عجیب و غریبی که نه میتونی ببینیش و نه صداشو بشنوی و نه عکسی ازش داری که ببینی و نه چیز دیگه ای، اما با قدرتی که داره طوری به دلت افتاده که نمیتونی نبودش رو ثابت کنی. چون فقط تو نیستی که داریش و همین خودش سند محکمی برای بودنشه. آره این همون عشق به امام حسین (ع) هستش که از بچگی تو

دل های تک تکمون بوده و باهاش بزرگ شدیم. نمود این عشق رو از بچگی توی هیئت رفتن هامون با باباها، توی نذر کردن های مادر هامون و حاجت گرفتن هاشون از امام حسین (ع) و اهل بیت دیدیم اما چند سالیه که نمود این عشق رو توی پیاده روی اربعین بیشتر می بینیم. جایی که واقعا میشه گفت قدم به قدم عشق امام حسین (ع) بیشتر جلوه می کنه با این که این سفر مشکلات و سختی های زیادی داره اما سال به سال بیشتر از قبل جذب این حرکت بزرگ میشن. شاید الان بگین چه مشکلاتی! میگم براتون... شما از لحظه ای که از خونتون راه میفتی و به دل جاده میزنی تا به مرز برسی خطرات توی جاده سر راهت هست، خستگی تو راه با اتوبوس یا حتی رانندگی با ماشین خودتون رو دارین تا به مرز برسین که اگه ماشین همراهتون باشه اون

رو باید توی پارکینگ های مرز بگذارید و برید یا حتی الا فی های چند ساعته یا حتی یک شبه لب مرز هم هست و بعد از اون وارد یک کشور غریب می شوید و در دسر های خودش تا به اول مسیر پیاده روی در نجف برسید و تازه اول ماجراست و پیاده روی از این جا شروع میشه خستگی توی راه پیاده روی که این خستگی برای افراد مسن قطعاً چند برابر هستش و یا شب خوابیدن در چادر های بین راه و... از جمله سختی های این سفره اما ناگفته نمونه که استقبال از جون و دل مردم عراق از شما اعم از غذاها و مکان ها برای استراحت و حتی در اختیار گذاشتن خونه هاشون برای استحمام و استراحت و کلی خدمت و محبت دیگه اونقدری هست که راه رو براتون هموار تر بکنه. اما مهم ترین موضوعی که باعث میشه این همه جمعیت چه اون هایی که پیاده روی رو انجام میدن و چه اونایی که به زائرین خدمت میکنن رو دور هم جمع کنه و سختی هارو براشون به راحتی تبدیل بکنه چیزی جز عشق به امام حسین (ع) نیست و اینجاست که این جمعیت به معنای واقعی به جمله "حُبُّ الْحُسَيْنِ يَجْمَعُنَا" روح میبخشن و با نشون دادن همدلی و قدرت شیعه به همه جهان این رو اثبات میکنن که با ظهور امام زمان (عج) هم به این شکل پا به رکاب آقا حرکت می کنند و آرزوی دل همه ی انبیاء و اولیای خدا رو برآورده میکنند.

صاحب انتشاره کانون انبیا دانشگاه ارواک

(رواسته به دفتر ستاد شانه و انتشاره)

مدیر مسئول: مهنا کریمی

سرمدبیر: مهنا شکرینی

طراح و صفحه آرانه: حامد آقاز

۰۹۹۰ ۶۶۰ ۳۲۹۹

@Arakuisar

شما می توانید اشتدات و پیشنهادات خودتان را در رابطه با محتوای گاهنامه "رد پای جاوید" از طریق

شماره ۰۹۹۰۶۶۰۳۲۹۹ با مادر میاچ بنگلاریه

ضمناً "رد پای جاوید" از طاقتمندان فعالیت در حوزه های یادداشت نویسی، مصاحبه، گزارش نویسی،

طراحی و صفحه آرایی و تکالیف دعوت به همکاری می کنه جهت اعلام آمادگی از طریق شماره

همراه مدیر کور اقدام کنید